

مجموعه نیروی سیگما

قسمت دوم (نقشه استخوان‌ها)

نویسنده: جیمز رولینز

مترجم: هادی امینی



کتابسرای تندیس

پیشگفتار

مارس ۱۱۶۲

مردان اسقف به سمت دره تاریک گریختند. پشت سر آن‌ها، بالای گذر زمستانی، اسب‌ها شیهه می‌کشیدند و به زمین سم می‌کوبیدند. مردان فریاد کشیدند، نعره زدند و غریبند. صدای برخورد فولاد مثل صدای زنگ نقره‌ای کلیسا بود.

ولی اتفاقات اینجا ارتباطی به امور خدایی نداشت.

آخرین مدافعان باید مقاومت کنند.

کشیش یوآخیم، افسار اسبش را که از شیب سرازیری پایین می‌رفت، کشید. گاری پر، سالم به پایین دره رسیده بود. اما برای فرار واقعی هنوز باید راه زیادی پیموده می‌شد. اگر می‌توانستند به...

یوآخیم که افسار را محکم در دست گرفته بود، مادیانش را بیشتر به سمت پایین دره راند. از بین آب‌های یخ‌زده گذشت و نگاهی به پشت سرش انداخت.

با اینکه بهار سر زده بود، در این ارتفاعات هنوز زمستان حکومت می‌کرد. قله‌ها زیر نور خورشید در حال غروب می‌درخشیدند. نور خورشید از روی برف منعکس می‌شد و باد سردی روی قله‌های نوک‌تیز کوهستان می‌وزید. اما این پایین، در دره‌های تاریک، برف ذوب شده، کف جنگل را به لجنزار تبدیل کرده بود. پای اسب‌ها در گل و لای فرو می‌رفت و با هر قدم احتمال شکستن استخوانشان وجود داشت. گاری تا محور چرخش در گل فرو رفته بود.

یوآخیم لگدی به اسبش زد تا به گاری و سربازانش برسد.

گروه دیگری از اسب‌ها جلوی گاری را می‌کشیدند. افراد هم از پشت هل می‌دادند. آن‌ها باید با عبور از این گردنه به جاده می‌رسیدند.

راننده گاری فریاد کشید: «هی‌یا!» و شلاقی به اسب‌ها زد.